

پدیده عاطفی انسانی در رفتار و کردار پیامبر اکرم ﷺ

آیت الله محمد علی تسخیری *

چکیده:

عاطفه بخش مهمی از شخصیت بشری را تشکیل می‌دهد و روند تربیتی عواطف و احساسات در پی ریشه‌گیری و تعمیق ایمان به خداوند، جامع همه کمالات است که مهم‌ترین آنها حق عدالت، عشق و مهر و محبت می‌باشد و اندیشه و عاطفه پس از قرار گرفتن در این فضا، راه کمال می‌پوید. پیامبر اکرم بزرگ‌ترین نمود این مفاهیم است و سیره و سنت آن حضرت در راستای ریشه‌ای کردن این مفاهیم والا و ارایه تجسم عینی از آنها می‌باشد. در این نوشتار پس از تبیین مفاهیم بالا، نمونه‌های متعدد رفتار نبی اکرم در برخورد همگانی و خصوصی و در شرایط مختلف بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: پدیده عاطفی، رفتار و کردار پیامبر اکرم، عدالت، عشق، رحمت و عطف.

پیش از بحث از این جنبه مهم در سیره پیامبر ﷺ، ذکر چند نکته ضروری است:

یکم: عاطفه، بخش مهمی از شخصیت بشری را تشکیل می‌دهد و واقع‌گرایی، به عنوان مهم‌ترین ویژگی عمومی اسلام، ایجاب می‌کند آن را مورد توجه قرار دهیم. حضرت علی رضی الله عنه در توصیف هماهنگی موجود میان عوامل تشکیل دهنده شخصیت انسانی، یعنی عقل، اندیشه، عاطفه، حواس و رفتار، می‌فرماید: «خردها، راهبر و پیشوای اندیشه‌ها و اندیشه‌ها، راهبر و پیشوای دل‌ها و دل‌ها، راهبر و پیشوای حواس و حواس، راهبر و پیشوای اقدام‌های آدمی‌اند.» (مجلسی، ج ۱، ص ۹۸).

اسلام در همه این مراحل، تمامی تلاش خود را در جهت پرورش انسان به کار می‌گیرد: الف) عنصر خردورزی غریزی را در انسان می‌پروراند و او را به تأمل و تدبر و تعقل و استدلال و نظر و امتثال آنها، سوق می‌دهد.

ب) بر روش‌های منطقی روند خردورزی انگشت می‌گذارد و از هر شیوه مغایر با گفت‌وگوی سالم که نتایج آن را مورد خدشه قرار می‌دهد، دوری می‌جوید.

ج) عنصر عاطفی را می‌پروراند و آن را با عشق ناب و اصیلی نسبت به پرشکوه‌ترین محبوب، یعنی پروردگار متعالی که جامع همه‌گونه کمال مطلق است، سیراب می‌سازد و عاطفه را به اوج والایی و شکوه می‌رساند.

د) به شریعت مقدس خود، فطرت‌گرایی اصیلی می‌بخشد که رفتارها را سامان می‌دهد و نقشه سعادت و خوشبختی آدمی را ترسیم می‌کند.

ه) اراده قوی و آگاهی را پرورش می‌دهد که فراتر از هر انگیزه عاطفی برافروخته‌ای، به انسان اطمینان می‌دهد که جهت‌گیری عاطفه، جهت‌گیری درستی است و در عین حال آزادی خود در شکل‌دهی به رفتارها را حفظ می‌کند و از همین آزادی است که مسئولیت، زاده می‌شود. ما در شمار کسانی نیستیم که «اراده» را «عواطف برافروخته» توصیف می‌کنند، وگرنه گرفتار «جبری» می‌شویم که هم به لحاظ وجدانی و هم از نظر شرعی، غیرقابل قبول است. عواطف و احساسات نیز نقش مؤثر خود را بر اراده و رفتار آدمی دارند و از این رو است که اسلام به شیوه‌ها و روش‌های گوناگون، بر آن انگشت گذاشته است؛ از جمله:

۱- شیوه‌های ارشادی مستقیمی که ما را از هواهای لجام‌گسیخته و طغیانی برحذر می‌دارند. قرآن کریم می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا؟ أَيَا أَنْ كَسَرَ رَأْيَكَ هَوَاهُ نَفْسُ خُودِ رَا خُدَى خُوشِ گُرفته است؟ و آیا تو بر او مراقب توانی بود؟» (فرقان/۴۳).

۲- شیوه‌های غیرمستقیم، از جمله استفاده از مثل‌ها و داستان‌هایی در ستایش از کسانی چون پیامبران که بر هواهای نفس و اراده خود تسلط یافتند و زمام آن را در اختیار خود گرفتند.

۳- آرایه الگوهای عملی از رفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر پیشوایان اهل بیت بزرگوار و یاران گرامی آن حضرت که در مکتب وی پرورش یافتند.

۴- فراخواندن مسلمانان به هرچه پرشکوه‌تر و والاتر ساختن عشق به خدا، عشق به پیامبر و عشق به اهل بیت پاک و یاران مخلص آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که تنها در آن صورت، عواطف و احساسات در منظومه‌ای پرشکوه و هماهنگ با اندیشه و آفریننده کار نیک، سامان می‌گیرد.

دوم: این روند تربیتی عواطف و احساسات در پی ریشه‌گیری و تعمیق ایمان به خداوند، از یک سو جامع همه کمالات و نیز پیوند حداکثری انسان با او است و از سوی دیگر پروراندن تصور وی از هستی و زندگی با تأکید بر قرار گرفتن آن دو بر اصولی که مهم‌ترین آنها حق، عدالت، عشق و مهر و محبت است را در پی دارد. سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سنت آن حضرت نیز در راستای ریشه‌ای کردن این

مفاهیم والا و ارایه تجسم عینی برتری از آنها مطرح می‌شود. برای توضیح بیشتر اشاره‌ای به این اصول خواهیم داشت:

۱- حق، راز هستی است

«راغب اصفهانی» در «مفردات» خود با اندکی تصرف می‌گوید: «حق، مطابقت و سازگاری هم‌چون مطابقت لولای در با گردش پایدار آن است. حق را بر چند وجه گویند: وجه نخست: برای پیدایش چیزی به علتی برگرفته از اقتضای حکمت. لذا خداوند متعال را «حق» می‌گویند: «تُمْ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ؛ سپس به سوی سرور برحقشان، خداوند برگردانده می‌شوند.» (انعام/۶۲).

وجه دوم: برای پدید آورنده به اقتضای حکمت به کار می‌گیرند، از این رو است که گفته می‌شود: خداوند متعال، همه حق است: «وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ؛ و بی‌گمان این فرمان از سوی پروردگارت، راستین است.» (بقره/۱۴۹).

وجه سوم: از اعتقاد به چیزی مطابق با آن چه که در خود دارد، مثل این که بگوییم: اعتقاد و باور ما در رستاخیز و ثواب و ... حق است: «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ؛ ... آن‌گاه خداوند به اراده خویش، مؤمنان را در حقیقتی که در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد.» (بقره/۲۱۳).

وجه چهارم: برای کرده و گفته واقع طبق آن چه لازم است و به اندازه لازم و در زمان لازم. مثل این که بگوییم: کرده‌ات حق است. «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ؛ اما گفته من چنین تحقق یافته است که دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پر خواهم کرد.» (سجده/۱۳) (راغب اصفهانی، ص ۱۲۵). می‌توان از مجموعه کاربردهای بالا نتیجه گرفت که به طور خلاصه، «حق» عبارت است از «امر واقع یا واقعی».

مراد ما از «واقع» نیز همان موجود متعین در واقعیت عینی یا جهان مستقل از تصور ذهنی است. مراد از «واقعی» نیز چیزی است که با مقتضیات واقعیت خارجی، مطابقت داشته باشد. پرشکوه‌ترین تطبیق حق در ذات الهی است؛ زیرا برای فطرت انسانی آن‌چنان آشکار و روشن است که ایمان به آن، ایمانی کاملاً بدیهی است.

مثلاً انوار خداوند متعال چنان سراسر هستی را در بر گرفته که در همه چیز، تنها او دیده می‌شود و از این رو او حق بی‌تردید و واقعیت غیرقابل تردید، جلوه می‌کند.

آفریده‌ها و تشریعاتی که در قرآن کریم «حق» نامیده شده است، صفت حق را از دو وجه زیر به دست آورده‌اند:

الف: از این جهت که واقعیتی (ملموس) هستند، هم‌چنان‌که در این آیه کریمه مشاهده می‌شود: «یوم یقوم الناس بالحق»؛ در این‌جا تأکید بر موارد پنهان بر حس آدمی و اعطای ویژگی حقیقتی است تا بر ایمان به آن، تأکید شده باشد.

ب: از این جهت که در چارچوب برنامه کلی خداوند برای جهان هستی پدید آمده و هر جزء آن برای تداوم حرکت هستی ضروری است و در تحقق هدف از آفرینش آن، دخالت دارد؛ همه اشیا اعم از آفریده‌های تکوینی یا قوانین و احکام تشریعی، در این بخش قرار می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید: «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» بدان رو که خداوند کتاب خود را به حق فرو فرستاده است. (بقره/۱۷۶).

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»؛ و اوست که آسمان‌ها و زمین را به درستی آفرید. (انعام/۷۳).

«وَالْوَزْنَ يَوْمَئِذٍ بِالْحَقِّ»؛ و سنجش در این روز، حق است. (اعراف/۸).

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»؛ اوست که پیامبر خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد. (توبه/۳۳).

«قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ»؛... بگو خداوند به «حق» رهنماست. (یونس/۳۵).

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛... و یک‌دیگر را به راستی و شکیبایی اندرز داده‌اند. (العصر/۳).

۲- عدالت در سراسر هستی جاری است

به رغم این‌که بحث‌های کلامی و جدال‌هایی که میان فرقه‌های اسلامی جریان داشت، گاه به نتایج معینی می‌رسید و در این میان گاهی پیروان عدالت و گاهی دیگر با تقویت شبهات، پیروان نفی عدالت پیروز میدان بودند، آن‌چه از نظر فرد مسلمان در آن تردیدی نیست این است که عدالت با هر کدام از معانی آن، با عدل الهی و با همان مفهومی که قرآن کریم بیان نموده، آغاز می‌شود و در یکایک ذرات هستی نمود عینی و عملی پیدا می‌کند.

نتیجه آن‌که عدالت کلی در اعتقادات مسلمانان، نیرو و عامل معنوی قدرت‌مندی است که به سود مسئله عدالت در هستی دخالت می‌کند و در برابر، ظلم و ستم، صرف‌نظر از عوامل دیگر، عامل فنا و زوال به شمار می‌رود.

این، خلاصه دیدگاه کلی مسلمانان نسبت به این مسئله است که در این‌جا مجال پرداختن بیشتر به آن نیست. به آیات زیر توجه نمایید:

«وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»... و فرمان یافته‌ام که میان شما دادگری ورزم. (شوری/۱۵).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ بِهِ رَاسْتَى خِدَاوَنَد بَه دَادْگَرِی وَ نِیْکِی کَرْدَن وَ... فَرْمَان مِی دَهْد.»
(نحل/۹۰).

«وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ وَ سَخَن پَرُورْدْگَارْت، بَه رَاسْتِی وَ دَادْگَرِی کَامَل
شَد، هِیْج دَگَرِگُون کِنْدَه آی بَرَای سَخْتَان وَی نِیْسْت.» (انعام/۱۱۵).

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَکِنْ ظَلَمُوا؛ وَ مَا بَه أَنَان سْتَم نَکَرْدِیْم کَه خُود بَه خُویْش سْتَم کَرْدَنْد.» (هود/۱۰۱).
«فَالْ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَبْنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ اِبْرَاهِیْم گَفْت: وَ اَز فَرزَنْدَانِمْ چَه کَسِی رَا؟ فَرْمُود: پِیْمَان
مَنْ بَه سْتَم کَارَان نَمِی رَسَد.» (بقره/۱۲۴).

«فَتِلْکَ یُؤْتُهُمْ خَاوِیَةً بِنَا ظَلَمُوا؛ وَ اِیْن خَانَه هَای فَرُورِیخْتَه وَ خَالِی أَنَهَاسْت بَرَای سْتَمِی کَه رُوَا
دَاشْتَنْد.» (نمل/۵۲).

«إِنَّ اللَّهَ لَا یُظَلِّمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ؛ خِدَاوَنَد ذَرَه آی سْتَم نَمِی کِنْد.» (نساء/۴۰).
«وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا خَاصِرًا وَ لَا یُظَلِّمُ رَبُّکَ أَخْدًا... وَ اَن چَه کَرْدَه اَنْد پِیْش چِشْم مِی یَابِنْد وَ پَرُورْدْگَارْت
بَه هِیْج کَس سْتَم نَمِی کِنْد.» (کهف/۴۹).

«وَ نَضَعُ الْمَوَازِیْنَ الْقِسْطَ لِنِیْوَمِ الْقِیَامَةِ فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَیْئًا؛ وَ رُوز رَسْتَاخِیز تَرَازُوهَای دَادْگَرِی رَا بَه
کَار مِی نَهِیْم، اَن گَاه بَر هِیْج کَس سْتَمِی نَخَوَاهْد رَفْت...» (انبیاء/۴۷).
«لَا ظَلَمَ الْیَوْمَ... اَمْرُوز هِیْج سْتَمِی دَر کَار نِیْسْت.» (غافر/۱۷).

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِکَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ؛ خِدَاوَنَد وَ فَرِشْتَنگَان وَ دَانِشُورَان
گُوهِی مِی دَهْنَد کَه هِیْج خِدَایِی جَز اَوْ نِیْسْت کَه بَه دَادْگَرِی اِیْسْتَادَه اَسْت.» (آل عمران/۱۸)..
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ؛ اِی مُؤْمِنَان! بَه دَادْگَرِی بِیَاخِیْزِیْد وَ بَرَای خِدَاوَنَد
گُوهِی دَهید...» (نساء/۱۳۵).

۳- عشق، چارچوب پیوند بخش‌های گوناگون هستی

فرد مسلمان در پرتو قرآن کریم بر این باور است که سراسر جهان هستی بر پایه مهربانی و عطاوت استوار است و روابط میان آفریدگار و آفریده‌هایش بر محور عشق و محبت است. روح روابط میان آفریده‌های هم هدف و مؤدب به آداب آسمان نیز عشق و محبت است. روابط میان مؤمنان در جهان هستی و میان اجزای مختلف جهان هستی با یکدیگر که از شعور انسانی نیز برخوردار نیستند، علاقه‌ای محبت‌آمیز، عاشقانه و دو جانبه است.

دلایل و توجیه‌های این عشق نیز در پرتو اعتقادات اسلامی و آموزه‌های قرآنی، کاملاً روشن و آشکار است؛ حال اگر از روابط دوستانه و عاشقانه‌ای که میان انسان و پروردگارش وجود دارد، آغاز

کنیم متوجه وجود پرشکوه‌ترین پیوند عاشقانه‌ای می‌شویم که مرتبه آن از عشقی مصلحتی و در عین حال سرشار از سوی انسان تا عشقی خالص و آگاهانه و گویای اوج این معنای والا از سوی اوصیا و بندگان مخلص خدا، متفاوت است.

اسلام از این ویژگی برخوردار است که همه چیز را ساده شروع می‌کند؛ از جمله همین رابطه عاشقانه و دوستانه را ابتدا بر پایه شالوده‌ای مصلحت‌آمیز در نظر می‌گیرد و آن‌گاه آن را ارتقا بخشیده و تبدیل به بخشی از وجود انسان می‌سازد و به صورت انگیزه‌های درونی در کنترل رفتار و رهنمونی وی به سود مسئله انسانی، در می‌آورد. ولی عشق و دوستی‌ای که از سوی حق تعالی است، هرچند در دل مؤمنان ساده، همان پژواک‌ها و تصورات بشری عشق میان موجودات را تداعی می‌کند، اما در واقع شیوه‌ای بیانی از رحمت و عطای الهی و حجم فزاینده‌ای از مهربانی و بخشندگی او را نشان می‌دهد.

آن تصوّر یا برداشت نخست در نگاه اول حتی نزد عمیق‌ترین مؤمنان به خداوند متعال نیز وجود دارد که این هم به نوبه خود مطلوب و مورد نظر است؛ زیرا عشق، به یک معنا شور و شوق و اشتیاق و آتش است و آیات قرآنی همواره بر روند ایجاد انفعال و برانگیختن احساسات و عواطف نسبت به خداوند عزوجل و به شیوه‌های مختلف از جمله انگیزه‌های برخاسته از این تصور که خداوند متعال سایه محبت خود را بر سر انسان عابد می‌افکند، تأکید نموده است. هر انسانی با مراجعه به وجدان حاضر خود در چنین مواردی، می‌تواند نسبت به این امر اطمینان حاصل نماید.

متون اسلامی، ثابت‌کننده وجود پیوند عاشقانه میان مؤمنان آگاه از جمله، نیکوکاران، توبه‌کنندگان، پاکان، پرهیزکاران، شکیبایان، توکل‌کنندگان، داورزان و مجاهدان در راه خدا است. متون اسلامی، ثابت‌کننده حضور عشق میان افراد مؤمن نسبت به یک‌دیگر است: «... يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ خَافَةً مِمَّا أُوتُوا... کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و در دل از آن‌چه به ایشان داده‌اند، نیازی ندارند...» (حشر/۹).

آیات و احادیث میان انسان و طبیعت و در پی احساس انسان مبنی بر این‌که طبیعت در خدمت او و برای مصلحت اوست و دست عنایت الهی، زمین و محصولات آن را تبرک بخشیده است، رابطه عاشقانه و دوستی برقرار کرده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به هنگام بازگشت از غزوه تبوک و زمانی که به آستانه مدینه رسید، فرمود: «این «طابه» است و این‌هم کوه «احد» که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم.» (ر.ک: سفینه البحار، ص ۶۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۱ و سنن بیهقی، ج ۶، ص ۷۲).

همو این عشق را چنین بیان کرده است: «عشق و دوستی وطن، از ایمان است.» (میزان‌الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۲۲). و به این ترتیب به یکی از پرشکوه‌ترین حلقه‌های این عشق می‌رسیم که قرآن کریم

آن را هم تراز مزد رسالت اسلام و تلاش‌های آن حضرت در خدمت به این امت در نظر گرفته و حلقه وصل همه امت با اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام و خاندانی است که شایسته‌ترین افراد برای رهبری امت را تشکیل می‌دهند و در واقع کشتی نجات و قرارگاه و ساحل امان جهانیان به شمار می‌روند: «قُلْ لَا أَشْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: برای این رسالت، از شما مزدی نمی‌خواهم جز دوستداری خویشاوندان خود را.» (شوری/۲۳).

و سرانجام به کوچک‌ترین حلقه آن، یعنی مودت و دوستی موجود میان زن و شوهر، می‌رسیم: «وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً... و میان شما دلبستگی پایدار و مهر پدید آورد.» (روم/۲۱).

متون اسلامی (آیات و احادیث)، گاه از گسست رابطه دوستی و محبت میان خدا و بندگانی که خارج از فرمان خداوند قرار گرفته‌اند، از جمله تجاوزکاران، کافران، ستم‌کاران، خودپسندان و خویشان ستایان، خائنان و گناه‌کاران، مفسدان، متکبران و سرخوشان و گاهی دیگر از گسست این رابطه میان انسان‌هایی که از هویت الهی پیروی می‌کنند و کسانی که شیطان پای ایشان را به راه کفر لغزانده است، سخن به میان می‌آورد: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ گروهی را نمی‌یابی که با ایمان به خداوند و روز واپسین، با کسانی که با خداوند و پیامبرش مخالفت ورزیده‌اند دوستی ورزند.» (مجادله/۲۲).

از مجموع آن‌چه بیان شد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

«مسلمان براین باور است که در جهانی از عشق و دوستی متقابل، زندگی می‌کند.» این باور تأثیر بسزایی در ایجاد امید در دل انسان به جای می‌گذارد؛ امیدی سازنده و سوق دهنده وی به سوی خوشبختی و سعادت.

۴- رحمت و عطف؛ خاستگاه کل هستی

این بخش، گویای پرشکوه‌ترین بخش و بیان‌گر راز و رمز عقیده اسلامی است. در برخی روایات آمده است که تمامی قرآن در سوره فاتحه و سوره فاتحه نیز در بسم الله الرحمن الرحیم، خلاصه شده است...، این روایات حاکی از آنند که سوره فاتحه به این دلیل روح قرآن تلقی شده که به طور اجمالی در بردارنده اصول و شالوده‌های اعتقادات اسلامی است و قرآن از هر آن‌چه که صحبت به میان آورده، آن را در چارچوبی عقیدتی قرار داده است.

حال اگر به مرحله دوم منتقل شویم، خواهیم دید که «بسم الله الرحمن الرحیم» نیز خود روح و شالوده عقیده اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بر این نکته انگشت گذاشته که در وهله اول همه چیز در جهان هستی از نام خداوند متعال و در وهله آخر از چارچوبی که این خاستگاه از آن برخاسته است نشئت گرفته است.

خاستگاه [همه چیز] ، «بسم الله» و موجب آن، رحمت بی پایان است.

ما این حقیقت را هم سو با جاهای مختلف قرآن کریم می یابیم که بیان گر یکی از مظاهر کمال در ذات پروردگار است و باور پایداری را نزد مسلمانان ایجاد نموده مبنی بر این که او از سرچشمه رحمت نشئت گرفته و به جهان رحمت، رهسپار شده و در کنف حمایت این رحمت که بسیاری از موارد احتمالاً انحرافی در رفتارش را نادیده می گیرد و می بخشاید، حرکت می کند. در بررسی آثار دعا، در دعاهایی که از امامان نقل شده است به بسیاری از شیوه های تربیتی عقیدتی که بر این جنبه انگشت می گذارند، برخورد می کنیم.

در قرآن کریم نیز آیات کریمه فراوانی را می یابیم که صفت عزت و کبریایی خداوندی را با رحمت و عطوفتش، قرین می سازند و با عبارات زیر، پایان می یابند: «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ اوست که پیروز بخشاینده است.» (دخان/۴۲).

«خَيْرُ الرَّاحِمِينَ؛ بهترین بخشندگان».

«كَتَبَ عَلَيَّ نُفْسِي الرَّحْمَةَ؛ بر خویش بخشایش را برگمارده است.» (انعام/۱۲).

«وَرَبُّكَ الْغَفِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ؛ و پروردگار تو بی نیاز و دارای بخشایش است.» (انعام/۱۳۳).

«فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ؛ به راستی برهانی از پروردگارتان و رهنمود و بخشایشی

به شما رسیده است.» (انعام/۱۵۷).

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ؛ بخشایش خداوند به نیکوکاران نزدیک تر است.» (اعراف/۵۶).

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُغِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ باری به آثار مهر خداوند بنگر که چگونه

زمین را پس از مردن آن، زنده می کند.» (روم/۵۰).

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ؛ بگوا بندگان من که با خویش

گرافکاری کرده اید، از بخشایش خداوند ناامید نباشید.» (زمر/۵۳).

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خداوند بخشنده، بر اورنگ فرمان فرمایی جهان، استیلا دارد.»

(طه/۵).

و حتی در سخت ترین و هراسناک ترین مواضع نیز ویژگی و صفت بخشندگی، مطرح می شود: «وَ

خَسَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا؛... و صداها در برابر خداوند بخشنده فرو می افتند چنان که

جز نوای آدمی از نفس ها نمی شنوی.» (طه/۱۰۸).

و به این ترتیب، مسلمانان علاوه بر دو عنصر حق و عدالت که بیش از هر چیز به معنای تعادل و

توازن است، به دو عنصر دیگر یعنی عشق و بخشندگی که به مفهوم نیکی فزاینده و دهش بیش از

شایستگی است نیز ایمان دارند.

و این چنین، با قوانین اساسی حاکم بر جهان هستی آشنا می‌شویم: حق، عدالت، عشق (دوستی) و بخشندگی.

اسلام، پیامبر گرامی‌اش را الگویی شایسته از این حقایق قرار داده و سنت و سیرت وی نیز همین اصول والا را در دل‌ها تعمیق بخشیده است.

پیامبر اکرم ﷺ، بزرگ‌ترین نمود این مفاهیم

اگر نگاهی به سیره و سنت آن حضرت ﷺ بیندازیم، آن را آشکارا تجلی بخش این حقایق، یعنی حق، عدالت، عشق و رحمت، و او را به‌حق کامل‌کننده اخلاق والا (مکارم الاخلاق) و رحمتی هدیه شده به بشریت، خواهیم دید.

این نکته را طی عناوین و روایات بعدی بررسی خواهیم نمود و پیش از آن فرازهایی از نهج‌البلاغه را بیان می‌نماییم که حضرت علیؓ طی آنها، استاد، معلم، پیامبر و محبوب خویش، رسول خدا ﷺ را به باشکوه‌ترین اوصاف، وصف نموده و می‌فرماید: «خداوند سبحان محمد ﷺ را مبعوث گرداند تا وعده خود را تحقق بخشیده و نبوتش را به پایان رسانده باشد؛ در مورد او از پیامبران گذشته عهد گرفته و ویژگی‌هایش که در کتب پیامبران گذشته قید شده و مژده‌اش را داده بودند، مشهور بود». (صبحی صالح، ص ۴۴).

«فرمانت را چنان‌که شاید و باید به جای آورد و برای خشنودیت بیش از هر کس کوشش و شتاب کرد. در راهنمایی مردم دمی از پای ننشست و هیچ‌گاه دست‌خوش سستی و زبونی نگشت. وحی و پیامت را از این و آن تنهت و پیامت را از دل و جان پذیرفت. در اجرای دستورهای پافشاری ورزید تا آن‌جا که درون‌ها با پرتو آیینت روشن گردید. راز آفرینش و هستی را به همه بیاموخت و با فروغ تابناکش تاریکی‌های زندگی را برافروخت. آنان که در منجلاپ فتنه و آشوب فرو رفته بودند، رو آمدند و آرام شدند و کسانی که در نادانی غوطه می‌خوردند، رهایی یافتند». (پیشین، ص ۱۰۱).

«روش استادگی و پایداری است و شیوه‌اش راهنمایی و نیوکوکاری است، سخنش برنده و رساست و فرمانش روان و داد‌آساست». (پیشین، ص ۱۳۹).

«آن حضرت ﷺ در پند و اندرز نیکو، پافشاری زیاد کرد و به این روش ادامه داد و همگان را به عقل و حکمت و پند نیکو فراخواند». (پیشین، ص ۱۴۰).

«... تا این‌که خداوند محمد ﷺ را به پیامبری فرستاد و گواهی‌نامه همه را به دست وی داد و او را فرمود که نیکوکاران را به پاس کردارشان مژده پاداش دهد و بدسگالان کج رفتار را از عذابش بترساند. در کودکی بهترین آفریدگان و در کهنه‌ت گرامی‌ترین همه می‌نمود و سرشش پاک‌تر از دیگر پاکان و بخشش‌هایش بی‌سروصدا و بیش از آرزوی خواستاران بود» (پیشین، ص ۱۵۱).

«... برنامه زندگی‌اش نیکوکاری است و آرزویش مرگ آمیخته با رستگاری است. دنیا را جای رنج بردن می‌داند و قیامت را دادگاه و جای حساب پس دادن و بهشت را پاداش خود و پاکان دیگر می‌خواند... باری، این فرستاده آزاده با پیدایش خود، مایهٔ نعمت و خوشی و آسایش آفریدگان گردید». (پیشین، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).

«پزشکی دانا و آزموده مرهم‌هایش را فراهم آورد و بیشتر و ابزارهای دیگرش را چنان‌که شاید و باید آماده کرد و آنها را بر دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های لال نهاد». (پیشین، ص ۱۵۶).

«و محمد همانا بنده و فرستاده و برگزیده پاک اوست، فضل و بزرگواریش را به سنجش نشاید درآورد و نبودش را هیچ چیز جبران نتوان کرد، این مرز و بوم پس از گمراهی و تاریکی به پرتو او روشن گشت و نادانی همگانی و جفاکاری و ناسامانی از آن رخت بریست...» (پیشین، ص ۲۱۰).

«او ﷺ بر روی زمین می‌نشست و می‌خورد و چون بنده، دو زانو روی زمین می‌نشست و با دست خود، کفشش را وصله پینه می‌کرد و پارگی‌های پیراهنش را می‌دوخت. بر خر برهنه و بی‌بالان سوار می‌شد و یک‌نفر دیگر را هم پشت سر خود می‌نشانند». (پیشین، ص ۲۲۹).

«... خاتم پیامبران و امین وحی یزدان و مژده دهنده بخشش‌های او به نیکان و سرحذرکننده تبهکاران از کيفرهایش در آن جهان». (پیشین، ص ۲۲۷).

زیباتر و پرشکوه‌تر از این توصیف‌ها چیزی نمی‌توان یافت، هم‌چنان‌که نمی‌توان هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح داد. اینک برخی روایات در این گستره را با توضیحی کوتاه و در مجموعه‌هایی با عناوین زیر به عنوان نمودهای کلی در زندگی آن حضرت، بیان می‌نماییم:

یکم: رحمت و عطاوت سنتی عام و با همگان

- ۱- از آن حضرت روایت شده که فرمود: «وقتی خداوند، خلق را آفرید، در کتابش که نزد او بر فراز عرش است نوشت که رحمت و عطاوتم بیش از خشم من است.» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۶۰؛ مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۷، ح ۱۴ و مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۸۲) که مفهومی رایج در دعاهای روایت شده از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است.
- ۲- و از آن حضرت ﷺ روایت شده که فرمود: «خداوند در روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، یکصد رحمت را نیز آفرید که هر یک در لایه‌ای میان آسمان و زمین است و از آن میان رحمتی را برای زمین قرار داد که از آن، مادر بر فرزندش و نیز درندگان و پرندگان نسبت به یک‌دیگر، رحمت می‌آورند و روز رستاخیز که فرا رسد، آن‌را با این رحمت، کامل می‌کند» (مسلم، پیشین، ص ۲۱۰۹، ح ۲۱ و مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۵۶، وج ۴، ص ۲۴۷) و این سنتی تکوینی است و تشریح نیز هم آرز و هم‌سنگ با تکوین قرار دارد.
- ۳- به نقل از ابن مسعود: «چنان است که پیامبر خدا ﷺ را می‌بینیم که داستان پیامبری را نقل می‌کرد که قوش او را زدند و او در حالی که خون از چهره خود پاک می‌کرد می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا بیمارز که آنها

نمی‌دانند» (ابن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۱، و مسلم، ج ۳، ص ۱۹۱۷، ح ۱۷۹۲)؛ این همان رحمت و عطفی است که حتی کافران متجاوز به ساحت پیامبر را در برمی‌گیرد.

۴- «جابر بن سمره» چنین روایت کرده است: «همراه با رسول خدا ﷺ نماز نخست را به جای آوردم، آن‌گاه آن حضرت ﷺ نزد خانواده‌اش رفت، با او همراه شدم، دو فرزندش او را پذیرا شدند، در این حال گونه‌های آن‌دو را یک به یک، دست نوازش کشید، دست بر گونه من نیز کشید و من در دستان او نسیم یا بویی [حسن کردم] گویی دست خود را از کیسه چرمین عطاری، در آورده است.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۴، ح ۸۰).

۵- حضرت ﷺ می‌فرماید: «مؤمنان را می‌بینی که در محبت و مهرورزی نسبت به یک‌دیگر، چون یک پیکرند که چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار.» (مسلم، پیشین، ص ۱۹۹۹، ح ۶۶ و مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۷۴). و این‌گونه، مستحکم‌ترین روابط محبت‌آمیز بین مؤمنان برقرار می‌گردد.

۶- و نیز می‌فرماید ﷺ: «اگر کسی برای مردم نماز خواند [امامت کرد]، چندان به درازا نکشاند که در میان آنها آدم ناتوان، بیمار یا سالخورده وجود دارد و اگر کسی به تنهایی نماز گذارد، هرچقدر خواست به درازا کشاند.» (مسلم، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۱۸۵ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۱۱۳۹).

۷- «مالک بن الحویرث» روایت کرده است که: «ما که تنی چند از جوانان هم سن و سال بودیم به حضور پیامبر ﷺ رسیدیم و مدت بیست شب نزد ایشان ماندیم. آن حضرت گمان کرد دلمان برای خانواده‌مان تنگ شده است؛ از خانواده‌های ما جویا شد و هریک برایش گفتیم و او بسیار پر مهر و محبت بود و فرمود: نزد خانواده‌های خود بازگردید و به آنان [آموزه‌های اسلام را] بیاموزید و هم‌چنان که مرا در حال نماز دیدید، نماز بگذارید و وقتی هنگام نماز فرا رسید، یکی از شما به اذان بایستد و سپس بزرگ‌ترین شما، امامت نماز را بر عهده گیرد.» (مسلم، پیشین، ص ۴۶۵، ح ۴۶۶ و علل الشرائع، ص ۳۲۶، ح ۲).

۸- «اسیران را به حضور پیامبر آوردند، در میان آنها زنی بود که پستان پر از شیری داشت و هرگاه کودکی در میان اسیران می‌دید او را به شکم می‌چسباند و شیر می‌داد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا به نظر شما، این زن کودک خود را به آتش انداخته است؟ صحابه (رض) گفتند: نه و او می‌تواند این‌کار را نکند. حضرت فرمود: خداوند نسبت به بندگانش از این زن به فرزندش، مهربان‌تر است.» (مسلم، ج ۴، ص ۲۱۰۹، ح ۲۲، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۹۸).

۹- در پی ماجراهای «احد»، فرشتگان، به آن حضرت پیام دادند که اگر خواسته باشید، نفرینش بر دشمنان کارساز می‌گردد. حضرت فرمود: «نه، فقط می‌خواهم خداوند از میان آنان کسانی را به دنیا آورد که تنها خدای را پرستش کنند و کسی را شریک وی قرار ندهند.» (شرح السنّة البغوی، ج ۱۳، ص ۲۱۴-۲۳۳).

۱۰- رسول خدا ﷺ فرمود: «در حالی که سگی چنان از تشنگی له له می‌زد که در حال تلف شدن بود، دل یکی از روسپیان بنی اسرائیل به حالش سوخت و آن را آب داد و با این‌کار آمرزیده شد.» (بخاری ج ۳، ص ۱۲۷۹، ح ۵۲ و مسلم، ج ۴، ص ۱۷۶۱، ح ۱۵۵).

۱۱- «اسامة بن زيد» روایت کرده است که: «پیامبر خدا ﷺ مرا می گرفت و بر روی پایش می نشاند و حسن بن علی [رضی الله عنه] را روی پای دیگرش می نشاند و سپس هر دو پا را به هم نزدیک کرده، می فرمود: «پروردگارا! بر آنان رحمت آور که من نیز با آنان مهربانی می کنم.» (بخاری، ج ۵، ص ۲۲۳۶ و شیخ صدوق، ص ۳۴، ج ۱۵۳).

۱۲- آن حضرت ﷺ بر جنازه ای نماز گذارد و فرمود: «خداوند! او را پیامرز و بر وی رحمت آور.» (مسلم، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۸۵، فقه الرضا، ص ۱۹، عوالی اللئالی، ج ۲).

۱۳- حضرت می فرمود: «من، محمد و احمد و...، گرده آورنده و پیامبر توبه و پیامبر رحتم.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۲۸، ح ۱۲۶، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۲، مجلسی، ج ۱۰۳، ص ۱۰۴).

۱۴- هم چنین فرموده است: «خدا رحمت کند کسی را که در خرید و فروش و داوری، روادار باشد.» (بخاری، ج ۲، ص ۷۳۰، ح ۱۹۷۰).

۱۵- و نیز می فرمود ﷺ: «خداوند رحم نمی کند کسی را که به مردم رحم نمی نماید.» (بیهقی، ج ۹، ص ۴۱، ری شهری، ج ۴، ص ۱۴۱۶).

۱۶- به آن حضرت گفتند: «ای رسول خدا! مشرکان را نفرین کن، فرمود: من نفرین کننده مبعوث نشده ام بلکه رحمتی برای جهانیان هستم.» (مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۶، ح ۸۷، ری شهری، ج ۹، ص ۳۶۸۴، ح ۱۸۲۳۴).

و این چنین است که رحمت و عطاوت اسلامی شامل همه خلق و حتی همه جهان هستی می شود و این نکته ای است که از عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در قرآن مجید و در پی حدیث مربوط به سرآغازی همه چیز به نام خدا و توصیف خداوند متعال به رحمن و رحیم (بخشنده و مهربان) می توان فهمید. این رحمت و عطاوت شامل کافران متجاوز هم می شود و همه روابط اجتماعی اسلامی میان مؤمنان را در بر می گیرد و بر فرزندان و جوانان جاری می شود و حیوانات را نیز شامل می گردد و بنابراین دربر گیرنده همه چیز است و مسلمان آگاه، در واقع انسانی است که نسبت به همه چیز و همه کس، رحیم و مهربان است.

دوم: احسان و ایثار، نموده های رحمت

با نگاهی به سنت و سیرت پیامبر اکرم ﷺ، مشخص می شود که احسان و ایثار به گستردگی رحمت و عطاوت گسترده اند؛ توجه به مجموعه احادیث زیر از آن حضرت، این امر را بیشتر روشن می کند:

۱- «نیکی کردن به هر انسان یا حیوان زنده ای، اجری دارد.» و امام زین العابدین (علیه السلام) با استناد به همین حدیث، اطعام گروهی از خوارج یعنی «حروری ها» را که دشمنان سرسخت اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می رفتند جایز دانست. (ابن حنبل، ج ۲، ص ۷۳۵، و بیهقی، ج ۴، ص ۱۸۶، ج ۸، ص ۱۴، ر.ک: صدر، ص ۱۶۰).

- ۲- «هر کار نیکی، صدقه است.» (مسلم، ج ۲، ص ۶۹۷، ح ۵۲ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۴۳، ح ۲۰).
- ۳- «هیچ کار نیکی را دست کم مگیرید و لو این که با برادر خود، با روی گشاده رویه رو شوید.» (مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۶، ح ۱۴۴ و ثواب الأعمال، ج ۲، ص ۱۲۴۰، ح ۷).
- ۴- «مسلمان برادر مسلمان است؛ او را ستم نمی‌کند و رهایش نمی‌سازد و هر کس به دنبال برآوردن نیازهای برادرش بود، خداوند نیازهایش را برطرف می‌سازد و هر کس گرهی از کار مسلمانی بگشاید خداوند در روز قیامت گره‌ای از گره‌های قیامت را برایش می‌گشاید و هر کس مسلمانی را پوشش دهد، خداوند در روز قیامت او را می‌پوشاند.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۶، ح ۵۸).
- ۵- «مؤمن آینه مؤمن است؛ مؤمن برادر مؤمن است، هوای او را دارد و در غیابش از وی دفاع می‌کند.» (أبو داود، ج ۴، ص ۲۸۰، ح ۴۹۱۸ و أهوازی، ص ۴۱).
- ۶- «اشعری‌ها» هرگاه بیوه شوند یا خوراک خانواده‌های آنها کاستی گیرد، هر آن چه را دارند یک جا گرد می‌آورند و سپس با پیمان‌های واحد، آن را میان خود به طور برابر تقسیم می‌کنند؛ آنها از من و من از آنهایم.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۴، ب ۳۹).
- ۷- «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر بسنده است.» (بخاری، ج ۵، ص ۲۰۶۱، ح ۵۰۷۷ و دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶).
- ۸- «چهل خصلت است که برترین آنها هدیه کردن بزرگ [برای استفاده از شیر آن] است، هر کس به امید رسیدن به ثواب آن یکی از خصلت‌ها را دارا باشد، خداوند او را وارد بهشت می‌گرداند.» (بخاری، ج ۲، ص ۹۲۷، ح ۲۴۸۸، صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۵۴۳، ح ۱).
- ۹- «آنهايي که به کار بیوه‌زنان و مستمندان رسیدگی کنند، هم چون مجاهدان راه خدايند.» (بخاری ج ۵، ص ۳۰۴۷، ح ۵۰۳۸، و مسلم، ج ۱).
- ۱۰- «بندگان شما، برادران شمايند.» (بخاری، ج ۱، ص ۲۰، ح ۳۰؛ مسلم ج ۳، ص ۱۳۸۲، ح ۲۸ و تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۵۷).
- ۱۱- «هر کس خوش دارد خداوند در هنگامه روز قیامت به یاریش بشتابد، گره از کار کسی بگشاید.» (مسلم، ج ۳، ص ۱۱۹۶، ح ۳۲ و ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱).
- به این ترتیب، مسلمان پیرو پیامبر خدا ﷺ، تبدیل به بشری نیکوکار می‌گردد و به هر انسان یا حیوان زنده‌ای نیکی می‌کند و به هر کار نیکی هر چند کوچک یا اندک اقدام می‌نماید و با خوشی‌ها و ناخوشی‌های برادرش زندگی کرده و به او چون آینه‌ای برای خود، می‌نگرد و هم چون «اشعری‌ها»، نان خود را با دیگران تقسیم می‌کند و به داد بیوه زنان و مستمندان می‌رسد.

سوم: برخی صفات آن حضرت ﷺ: بزرگداشت، بخشش، سخن نیکو، مدارا و خوش گمانی اینها همه نمودهایی از عاطفه و محبت و مهر پیامبری است، و احادیث زیر از آن حضرت به خوبی گویای آن می‌باشد:

۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه، طی سخنرانی برای مردم، فرمود: «خون و مال شما چون حرمت این روز و این ماه و این مکان، بر شما حرام است.» (مسلم، ج ۲، ص ۸۸۹، ح ۱۴۷، دعائم الاعلام، ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۴۱۰ و مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۰۶).

۲- «در مورد زنان خویش، از خدا بترسید که شما آنان را با امان الهی گرفتید و به نام خدا، حلالتان گشتند.» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۷۸۹).

۳- «در مورد زنان سفارش به نیکی کنید.» (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۱۲، ح ۳۱۵۴).

۴- «هرکس هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت را نخواهد شنید، بوی بهشت از فاصله چهل سال شنیده می‌شود.» (بخاری، پیشین، ص ۱۱۵۵، ح ۲۹۹۵، مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۷).

۵- به رزمندگان سفارش می‌فرمود: «بجنگید ولی خیانت نکنید، زیاده روی نکنید، [کشته‌ها را] قطعه قطعه نکنید و نوزادان را نکشید.» (نصب الرایة، ج ۳، ص ۳۸۰ و دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۹).

۶- «سلام را آشکار کن و سخت را نیکو گردان و صلح را به جای آور و شب هنگام که مردم خوابند، نماز به جای آور که وارد بهشت خواهی شد.» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۹۳؛ رازی، ج ۲، ص ۱۷ و مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۴).

۷- «سخن نرم، صدقه است.» (ابن حنبل، پیشین، ص ۲۱۳ و کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۴).

۸- «ما در برابر گروهی خندانیم ولی در دل، آنان را نفرین می‌کنیم.» (بیهقی، ج ۸، ص ۱۹۷).

۹- «مدارای با مردم، صدقه است.» (ابن حبان، ج ۲، ص ۲۱۶ و ری شهری، ج ۲۷، ص ۱۱۵۴، ح ۵۴۹۶).

ملاحظه می‌شود که آن حضرت به بزرگداشت هر انسانی فرامی‌خواند و میان مؤمنان احترام و سلام و امنیت می‌گستراند و در مورد زنان سفارش به نیکی نموده و فرمان می‌دهد حقوق هم‌پیمانان و آداب انسانی جنگ رعایت شود و صفات والایی چون صلح دو جانبه، سخنان نیکو، صلح رحم و نماز خاشعانه در دل شب و سخن نرم و سرانجام مدارا با کسانی که از آنان کینه به دل داریم، در جامعه اسلامی گسترش پیدا کند؛ چیزی که امروزه، بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز داریم.

چهارم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در لحظات دشوار، از عواطف انسانی یاری می‌جست

در نگاهی به رفتار و منش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می‌کنیم که آن حضرت سرشار از عاطفه و مهر و مشارکت دهی یاران در همه کارها و برانگیختن شور و نشاط آنهاست، به گونه‌ای که آنان در پی این

برخورد پیامبر، دشواری‌های راه را به فراموشی می‌سپارند و به سمت فداکاری و ایثار، کشانده می‌شوند. خلیفه سوم، «عثمان بن عفان»، در این باره می‌گوید: «به‌خدا سوگند که ما در سفر و حضر با پیامبر خدا ﷺ همراه بودیم، او از بیماران ما عیادت می‌فرمود، جنازه‌های ما را تشییع می‌کرد، همراه ما در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و با کم و زیادمان می‌ساخت و شریک می‌شد.» (ابن حنبل، ج ۱، ص ۷۰ و رضی، خطبة ۱۰۰).

و در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است: «مستمندان و بینوایان، شب‌ها در مسجد می‌مانند، یک شب آن حضرت ﷺ در مسجد و در کنار منبر با ایشان از ظرف مخصوص افطار خود افطار کرد و تعداد سی نفر مرد از آن [ظرف] افطار کردند و سپس به نزد همسرانش رفت و آنها نیز سیر شدند.» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۹).

آن حضرت با یاران خود در کندن خندق به کارهای سختی می‌پرداخت که یکی از عوارض آن، گرسنگی شدید بود.

از امام رضا ﷺ از پدران آن حضرت به نقل از امیرالمؤمنین علی ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «و در کندن خندق، همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم که حضرت فاطمه همراه با تکه‌ای نان حاضر شد و آن را به پیامبر خدا ﷺ داد، حضرت ﷺ فرمود: این تکه نان برای چیست؟ حضرت فاطمه گفت: یک قرص نان برای حسن و قرصی دیگر برای حسین پختم و این تکه را برای شما آوردم، پیامبر فرمود: ای فاطمه! این نخستین خوراکی است که از سه روز پیش، وارد شکم پدرت شده است.» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲۵، طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱۴).

پرشکوه‌ترین جنبه رفتار آن حضرت ﷺ، این بود که در مواقع حساس، برخوردی عقیدتی عاطفی داشت و همه را به وجد می‌آورد و شور و هیجانی در دل‌ها ایجاد می‌کرد و مردم را به سمت فداکاری و ایثار، سوق می‌داد.

علی ﷺ می‌فرماید: «با رسول خدا که آفرین بر او و تبارش باد روانه کارزار می‌گشتیم و در راه حق، پدران و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم. این رفتار ایمان و فرمانبرداری و پایداری ما را بیشتر نشان می‌داد و بر بردباریمان در برابر رنج و تلاشمان در جهاد با بدکیشان، می‌افزود. هر یک از ما مردانه به حریف خود می‌تاخت و دلیرانه با آن گمراه، به نبرد می‌پرداخت و می‌کوشید به او دست یازد و از جام مرگ سیرابش سازد؛ در این گیر و دار، گاهی حریف را از پا در می‌آوردیم و گاهی از او شکست می‌خوریم، چون پروردگار استواری ما را بدید و درستکاریمان را بسنجید دشمن را خوار و ما را پیروز گردانید.» (نهج البلاغه، ص ۹۲).

در ذیل دو نمونه بسیار جالب از مواضع آن حضرت ﷺ اشاره می‌شود:

اول: «حمراء الاسد»

در تاریخ آمده که قریش، در پی کشتار و شکستی که در جنگ احد بر لشکریان اسلام تحمیل کردند، سرخوش از این پیروزی، صحنه نبرد را ترک گفتند و وقتی به محلی به نام «الروحاء» رسیدند،

متوجه شدند - در واقع برخی شیاطین چنین القا کردند - که قادر نیستند از این پیروزی، آن گونه که باید و شاید بهره‌برداری کنند، از این رو و به گفته فرمانده آنها «ابوسفیان» تدارک دیدند که به مدینه بازگردند و مسلمانان را قتل عام نمایند. این اخبار به گوش پیامبر اکرم ﷺ رسید و آن حضرت شروع به بسیج مسلمانان و تدارک نبرد و تشویق و تحریک آنها به جنگ کرد و شدیدترین و قوی‌ترین عواطف مکتبی را در آنان برانگیخت و خود نیز همراهشان گردید. آنها نیز به رغم زخم‌ها و ضربه‌هایی که خورده بودند، همچون شیران زخمی به همراه پیامبر، به حرکت در آمدند و به منطقه‌ای رسیدند که آن را «حمراء الاسد» می‌نامیدند. آنها آماده هرگونه فداکاری و ایثار در راه عقیده خود بودند. «ابوسفیان» متوجه شد که این گروه برانگیخته و فدایی را نمی‌توان شکست داد. وقتی «معبد الخزاعی» را دید از او پرسید که پشت سر تو چیست؟ گفت: «به خدا سوگند که محمد و یارانش را در حالی ترک گفتم که آنها در آتش دیدار [و جنگ با شما] می‌سوختند؛ در «سیره ابن هشام» [پاسخ معبد الخزاعی این گونه] آمده است: «محمد و یارانش به اتفاق گروهی که در آتش برخورد با شما می‌سوزند، به دنبال شما هستند، کسانی که در آن روز از وی برگرداندند و از کرده خویش پشیمان گشتند، چنان کینه شما را در دل دارند که هرگز مانند آن را قبلاً ندیده بودم.» (ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۸، و مجلسی، ج ۲۰، ص ۹۹).

و به این صورت ترس و وحشت به دل ابوسفیان انداخت و او گروهی را به فرماندهی «عبدالقیس» با نامه‌ای نزد پیامبر ﷺ فرستاد و به اطلاع آن حضرت رساند که از تصمیم خود منصرف گشته است. پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، چنانشان ساخته بودم که اگر به خواسته خود جامه عمل می‌پوشاندند [دشمنان]، چون دیروز گذشته‌شان می‌شدند». آن گاه آیه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» را تکرار کرد و به این ترتیب با آموزه‌های قرآنی در سوره انعام و نیز در دهه‌های آیه‌ای که هریک درس‌هایی پس از شکست نبرد «احدم»، به مسلمانان دادند و آنان را به عزیمت و روحیه جنگندگی و بسیج امکانات و تعمیق مفاهیم ارزشی، فراخوانده‌اند، همراهی نشان داد.

از جمله این آیات، آیه کریمه زیر است: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَد جَعَلُوا لَكُمْ فَاخِشْتُمْ فَأَدَاهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ وَ فُضِّلَ لِمَ يَسْتَسْتَهُمْ سُوءًا وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ؛ کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم در برابر شما همدستان شده‌اند، از آنها پروا کنید! اما بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و او کارساز نیکوست * پس با نعمت و بخششی از خداوند بازگشتند؛ هیچ بدی به آنان نرسید و در پی خشنودی خداوند بودند و خداوند دارای بخششی سترگ است.» (آل عمران/ ۱۷۴-۱۷۳). این آیات و درس‌ها، مسلمانان را چنان پرورش داده‌اند که با یاری گرفتن از خدا و توکل بر او، تهدیدها را تبدیل به فرصت‌هایی برای خود کنند.

در صفحات تاریخ، قهرمانی‌های یاران آن حضرت ﷺ در باشکوه‌ترین شکل به تصویر کشیده

شده است؛ از جمله: «ضمیرة بن سعید» به نقل از مادر بزرگ خود که در جنگ «احد» به رزمندگان آب می‌داد، می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: مقام «نسیبة دختر کعب» از مقام فلان و بهمان بالاتر است؛ او این زن را می‌دید که در آن روز سخت‌ترین جنگ‌ها را می‌کرد و پیراهن بر کمر بسته بود و سرانجام سیزده زخم بر تنش وارد شده بود؛ وقتی این زن بر بستر مرگ افتاد من از جمله کسانی بودم که او را شستشو می‌دادم و زخم‌هایش را یک یک می‌شمردم و آنها را سیزده زخم یافتم؛ او می‌گفت: من به «ابن قمیئة» نگاه می‌کنم در حالی که بر شانه‌اش می‌زد و سخت‌ترین زخم نیز همین زخم بود که به مدت یک‌سال آن را مداوا می‌کرد. آن‌گاه منادی پیامبر ﷺ ندا سر داد: پیش به سوی «حمرآء الاسد»! و این زن پیراهن خود را بر زخم‌هایش بست ولی از شدت خون‌ریزی، نتوانست [یاران پیامبر را] همراهی کند. (واقعی، ج ۱، ص ۲۷۰).

شور و هیجان پیامبر ﷺ آن چنان زیاد بود که در خبر آمده که فرمود: «سوگند به آن کس که جانم به‌دست اوست، اگر کسی مرا همراهی نکند، خود به تنهایی خواهم رفت.» (پیشین، ج ۲، ص ۳۲۷).

از جمله باشکوه‌ترین فراز این داستان آن است که آن حضرت ﷺ به منادی خود فرمان داد که ندا سر دهد: «رسول خدا به شما فرمان می‌دهد در جست‌وجوی دشمن خود برآیید و تنها کسانی ما را همراهی کنند که دیروز در جنگ شرکت داشتند.» و در پاسخ، «سعد بن خضیر» (رض) که هفت زخم بر تن داشت و در صدد مداوای آنها بود، گفت: سماعاً و طاعة لله و رسوله! و سلاح برگرفت و منتظر التیام زخم‌هایش نشد.

وقتی ندای پیامبر ﷺ به گوش دو مسلمان مجروح می‌رسد، یکی از ایشان به دیگری می‌گوید: به‌خدا سوگند اگر همراهی حتی یک جنگ با پیامبر را از دست دهیم، باخته‌ایم.» و هم‌چنان که یکی دیگری را می‌کشاند و به تناوب، هرکدام دیگری را بر دوش می‌کشید، پیامبر را همراهی کردند. (پیشین، ص ۳۳۵).

دوم: پس از جنگ هوازن

در این جا تأملی در نحوه برخورد آن حضرت ﷺ با حالت ضعف و رخوتی می‌کنیم که در پی اقدام وی در مورد تقسیم و توزیع اموال [غنیمتی] «بنی هوازن»، نزد برخی مسلمانان پدید آمد. آن حضرت ﷺ، از این اموال غنیمتی، بخش بزرگی را به اهالی مکه داد که در آغاز زندگی مکتبی [اسلامی] خود با وی در این جنگ شرکت کردند و در حالی که خود سردمدار کافران بودند، با کافران جنگیدند؛ این بخشش [سخاوت‌مندانه]، در واقع، دارای انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی بالایی بود و او سعی می‌نمود دل‌های آنان را به‌دست آورد و تفاوت زندگی بهره‌کشانه جاهلی و زندگی عزت‌آمیز اسلامی را به ایشان، خاطر نشان سازد. منافقان در میان انصار شایع کردند که آن حضرت ﷺ، خویشان خود را دید و جانب آنها را گرفت و این شایعه، حالت ضعف زیادی در میان انصار [مسلمانان مدینه] ایجاد کرد و موجی از پرسش و خشم را به‌دنبال داشت.

این وضعیت در جامعه‌ای که رسول خدا ﷺ در صدد تأسیس آن بود و رسالت بزرگ خود به جهانیان را با اعتقاد راسخی بر آن استوار می‌ساخت بر آن حضرت سخت گران آمد. از این رو آنها را گرد آورد و این گفت‌وگو میانشان صورت گرفت:

پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه انصار! این چه سخنی است که از سوی شما شنیدم و این چیست که به دل گرفته‌اید؟ مگر گمراه نبودید و خداوند شما را هدایت نکرد؟ مگر نیازمند نبودید و خداوند شما را بی‌نیاز ساخت؟ مگر دشمن هم‌دیگر نبودید و خداوند دل‌های شما را به هم نزدیک ساخت؟ انصار گفتند: آری، ای رسول خدا، هر کاری می‌خواهی بکن و به هر کس می‌خواهی، ببخش. حضرت ﷺ فرمود: چرا پاسخم را نمی‌دهید ای گروه انصار؟ انصار گفتند: چه پاسخی بدهیم ای رسول خدا؟ خداوند و پیامبرش هر کاری کنند نیکو کرده‌اند.

حضرت ﷺ فرمود: به‌خدا سوگند که اگر خواسته باشید، می‌گویید و راست می‌گویید و باورتان می‌کنم که بگویید همگان تو را دروغ‌گویت خواندند ولی ما تو را باور کردیم، همگان رهایت کردند ولی ما به یاریت شتافتیم، و تو آواره و بی‌خانمان بودی ولی ما به‌تو پناه دادیم و مستمند بودی و نیازت را برآورده کردیم....

و پس از این سخنان، افزود ﷺ: ای گروه انصار! اینک به پشیزی از مال دنیا چشم دوخته‌اید که گروهی اسلامشان را به آن گره زده‌اند ولی من اسلام را برای شما به ارمغان آورده‌ام. آیا راضی می‌شوید که گوسفندان و شتران را به‌دست آورید ولی با رسول خدا به همان عهد گذشته بازگردید؟ سوگند به آن‌کس که جان محمد به دست اوست، اگر هجرت نبود، من نیز یکی از انصار می‌بودم و اگر همه مردم راهی را بیمایند و انصار راه دیگری را بیمایند، من همان راه انصار را برخوام گزید؛ پروردگارا! انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار را رحمت نما.

در این جا «انصار» به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند و احساساتشان برانگیخته شد و گریه‌کنان اعلام کردند که آنها از نحوه تقسیم [غنائم جنگی] از سوی رسول خدا ﷺ، راضی‌اند. (ابن هشام، ص ۱۴۲).

این وضعیت خطرناک‌ترین هم‌سویی با پیش‌زمینه‌های عقیدتی آنها و نیز با تجربه‌های قبلی آنها از حضور نسبتاً طولانی با پیامبر اکرم ﷺ و دیدشان نسبت به آن حضرت به عنوان عادل‌ترین و آگاه‌ترین انسان، نداشت.

برای چیره شدن بر این وضع، دو راه حل وجود دارد: یکی راه‌حل بلند مدت، که عبارت است از انگشت گذاشتن بر عقیده و رفع همه‌گونه شائبه‌های ضعف نفس انسانی و دیگری راه‌حل موضعی مسئله. راه حل دوم بیشتر بر جنبه‌های عاطفی تکیه دارد؛ زیرا آن حضرت خطاب به ایشان می‌گوید:

«ای گروه انصار! آیا راضی می‌شوید که مردم گوسفندان و شتران را بگیرند و شما نیز با رسول خدا به شتران خود بازگردید؟ و پیش از این سخن، سخنانی مدح آمیز از انصار و موضع آنان در برابر رسالت و نیز ستایش از موضع مکتبی ایشان به زبان آورد و چنان عواطف و احساساتشان را برانگیخت و آنها را تحت تأثیر قرار داد که گریه کنان، اظهار داشتند که از تقسیم غنایم جنگی از سوی پیامبر خدا، راضی و خشنودند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی جمهور، *عوالی اللثالی*، تحقیق: مجتبی عراقی، مطبعة سیدالشهداء، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۰۳.
- ۲- ابن حنبل، احمد، *مسند*، دار صادر، بیروت، ج ۲.
- ۳- ابن هشام، *السیرة النبویة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۳، ۱۴۲۱.
- ۴- أبو داود، *السنن*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دار الفکر، بیروت، ج ۴.
- ۵- بخاری، صحیح، بخاری، تحقیق: قاسم الشناعی، دار القلم، بیروت، چاپ اول، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۴۰۷.
- ۶- بغوی، *شرح السنّة*، تحقیق: سعید اللخام، دار الفکر، بیروت، ج ۱۳، ۱۴۱۹.
- ۷- بیهقی، ابوبکر، *سنن بیهقی*، دار المعرفة، بیروت، ج ۶.
- ۸- بیهقی، *السنن الکبری*، دار المعرفة، بیروت، ج ۹۰۸.
- ۹- *ثواب الاعمال*، ج ۱.
- ۱۰- حاکم نیسابوری، *مستدرک الحاکم*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ج ۱ و ۴، ۱۴۱۱.
- ۱۱- رازی، *تفسیر اُبی الفتح الرازی*، شرکت به نشر، مشهد، چاپ سوم، ج ۲، ۱۳۸۱.
- ۱۲- راغب اصفهانی، *مفردات*، تحقیق: حقوان داوودی، نشر ذوی القربی، قم.
- ۱۳- ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ج ۴، ۹ و ۱۰، ۱۴۲۲ هـ.
- ۱۴- زبلی، *نصب الرایة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۳، ۱۴۰۷.
- ۱۵- شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ج ۲، ۱۴۰۳.
- ۱۶- _____، *ثواب الأعمال*، مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ج ۲، ۱۴۱۰.
- ۱۷- شیخ صدوق، *علل الشرائع*، مکتبة الداوودی، قم، ج ۱.
- ۱۸- شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ج ۳، ۱۳۶۵.

- ۱۹- صبحی صالح، نهج البلاغه، دار الكتاب اللبناني، بيروت.
- ۲۰- طبرانی، معجم الصغير، المكتبة السلفية، مدينة منورة، ج ۱.
- ۲۱- فقه الرضا، المؤتمر العالمي للإمام الرضا، مشهد، چاپ اول، ج ۱۹، ۱۴۰۶.
- ۲۲- قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیض، دار المعارف، قاهره، چاپ دوم، ج ۱ و ۲، ۱۳۸۵ ق.
- ۲۳- کلینی، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ج ۲.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ج ۱، ۱۱، ۱۶، ۲۰ و ۱۰۳، ۱۴۰۳.
- ۲۵- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۹۷۲ م.
- ۲۶- نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البین لإحیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ج ۸، ۱۲ و ۱۸، ۱۴۰۸.
- ۲۷- واقدی، المغازی، تحقیق: د. مارمندن جونس، مرکز النشر فی مکتب اعلام الاسلامی، ایران، ج ۱ و ۲، ۱۴۱۴.
- ۲۸- وزام، تنبیه الخواطر، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ج ۱، ۱۳۶۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی